

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 10, Winter 2020-2021, 71-96  
Doi: 10.30465/crts.2020.17725.1281

## **Human Sciences in the Third Generation of University Phenomenological Analysis of the Barriers of the Entrepreneur Human Sciences**

**Fatemeh Khoshnevisan\***

**Abbas Abbaspour\*\* , Nematollah Fazeli\*\*\* , Mohammad Reza Neyestani\*\*\*\***

### **Abstract**

The present study was conducted with the aim of a phenomenological investigation of the barriers to entrepreneurship in the Human Sciences at university. The research method was qualitative with a phenomenological approach. The study population included experts in the field of human sciences and humanities. The purposeful research sampling method was done, which was saturated theoretically with 12 people. The data collection tool was a semi-structured interview. The research reliability of the data was confirmed by the criteria of Lincoln and Guba (1985) and also the method of Denzin (1978) and Patton (1999). The data analysis was an inductive method using a seven-step put forth by Colaizzi (1978). The results showed that in the dimension of employment, two distinct, opposite, and consistent views of the business of the humanities were appreciable. In the category of social acceptance, reduced social status, applied reductions, cultural, spatial planning, discretion in the discourse of the humanities, unknowing social knowledge, and knowledge in the

---

\* PhD Student of Higher Education Management, Allameh Tabataba'i University, Iran,  
Fatemeh.khoshnevisan@yahoo.com

\*\* Associate Professor, Allameh Tabataba'i University, Department of Management and Educational Planning (Corresponding Author), abbaspour1386@gmail.com

\*\*\* Associate Professor of the Institute of Humanities and Cultural Studies, nfazeli@hotmail.com

\*\*\*\* Assistant Professor, University of Isfahan, Faculty of Psychology and Educational Sciences,  
m.neyestani@gmail.com

Date received: 2020-05-18, Date of acceptance: 2020-11-07

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

university. In the category of the developmental infrastructure of these sciences, we can refer to objective growth, gender reversal, functional capability, digitization, conflicts of power. In the category of humanities development, lack of the issue, the ability of humanities research, the entrepreneurship of the humanities, the possibilities for the internationalization of these sciences, and the emergence of interdisciplinary science can be enumerated.

**Keywords:** University, Academic Entrepreneurship, Third Generation University, Human Sciences, Phenomenology.

## علوم انسانی در سپهر نسل سوم دانشگاه تحلیلی پدیدارشناسانه بر موانع علوم انسانی کارآفرین<sup>۱</sup>

فاطمه خوشنویسان\*

عباس عباس‌پور\*\*، نعمت‌الله فاضلی\*\*\*، محمدرضا نیستانی\*\*\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی پدیدارشناسانه موانع کارآفرینی علوم انسانی در دانشگاه انجام شده است. روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسانه بوده است. جامعه پژوهش را متخصصان موضوعی حوزه علوم انسانی تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری هدف‌مند متجانس بود که با دوازده نفر به‌حد اشباع نظری داده‌ها رسید. اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. اعتبار اطلاعات گردآوری‌شده از معیار ارزیابی لینکن و گوبا (۱۹۸۵) و روش دنزین (۱۹۷۸) و پاتون (۱۹۹۹) تأیید شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها استقرایی و با استفاده از روش هفت‌مرحله‌ای کولایزی (۱۹۷۸) انجام شد. یافته‌ها نشان داد این موانع در چهار دسته جای گرفته است. در بعد اشتغال‌زایی دو دیدگاه کاملاً متمایز مخالف و موافق کسب و کار علوم انسانی احصاشدنی بود. در مضمون اقبال اجتماعی فروکاست منزلت اجتماعی، تقلیل‌گرایی کاربردی، فضاسازی فرهنگی، تزلزل در گفتمان علوم انسانی، آگاهی و دانش اجتماعی ناصواب در دانشگاه، و در مضمون زیرساخت‌های

\* دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی، رشته مدیریت آموزش عالی

Fateme.khoshnevisan@yahoo.com

\*\* دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی (نویسنده مسئول)

abbaspour1386@gmail.com

\*\*\* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، nfazeli@hotmail.com

\*\*\*\* استادیار دانشگاه اصفهان، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، m.neyestani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

توسعه ای این علوم، رشد عینی، وارونگی جنسیتی، قابلیت کارکردی، رقمی شدن، تعارضات معطوف به قدرت و در مضمون رشد علوم انسانی، فقدان مسئله، قابلیت پژوهش‌های علوم انسانی، کارآفرینی علوم انسانی، قابلیت‌های بین‌المللی شدن این علوم، و زایش علوم میان‌رشته‌ای جای گرفت.

**کلیدواژه‌ها:** دانشگاه، کارآفرینی دانشگاهی، دانشگاه نسل سوم، علوم انسانی، پدیدارشناسی.

## ۱. مقدمه

موانع کاربردی‌سازی علوم انسانی موضوع درخور توجهی است که به واسطه اهمیت مقوله کارآفرینی و تجاری‌سازی دانش این علوم در صدر گفت‌وگوهای علوم انسانی در دانشگاه‌ها قرار گرفته است. از اواسط دهه ۱۹۸۰، که نقش سنتی و محافظه‌کارانه دانشگاه در جایگاه خالق علم صرف تاحدی رو به افول گذاشت (Mok 2013)، نهاد دانشگاه مجبور شد تعدیلات مهمی را برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های جامعه بیش از پیش پذیرا باشد. پاسخ‌های استراتژیک و خلاق دانشگاه به چنین وضعیتی مستلزم شکل‌گیری نوع جدیدی از دانشگاه بود که به منزله دانشگاه کارآفرین (Kirby 2006) یا نسل سوم دانشگاه (Wissema 2009) الگوی ارتباط دانشگاه، جامعه، و ذی‌نفعان دیگر را برقرار می‌کرد (Gebhardt et al. 2000)؛ درحالی‌که خطر کاهش ارزش بازار برای نظام آموزش عالی وجود داشت و افزایش خودمختاری ظهور ساختارهای متمایز را تقویت می‌کرد. در چنین رویکردی پارادایم دانشگاهی دگرگون شد و از سادگی به سمت پیچیدگی و از اطمینان به عدم اطمینان میل کرد (Gibb et al. 2013) و مأموریت جدیدی برای دانشگاه در نظر گرفته شد و به‌طور گسترده کارآفرینی به‌منزله شایستگی‌ای بنیادین برای ساخت جامعه مدرن مورد توجه دانشگاه‌ها قرار گرفت (Chiru et al. 2012). مأموریت سوم دانشگاه‌ها به‌ویژه در ابعاد تحقیق، توسعه، و نوآوری از طریق درک مشترک از برنامه‌ها و نیازهای آینده ذی‌نفعان، علاوه بر پیش‌بینی، آموزش عالی را قادر کرد تا نیازهای شناسایی شده را طراحی و جهت‌دهی کنند (Piiirainen et al. 2016). از آن‌پس، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در توسعه اقتصادی منطقه‌ای و انتقال دانش نقش مهمی ایفا کرده‌اند و همین امر به تثبیت مأموریت سوم برای دانشگاه‌ها منجر شده است (Rubens et al. 2017).

تحولات نسلی دانشگاه بیان می‌کند که دانشگاه‌های نسل اول آموزش محور بودند. هدف این دانشگاه‌ها آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص بود. در اواخر قرن نوزدهم

دانشگاه‌های پژوهش محور به منزله نسل دوم دانشگاه‌ها معرفی شدند که نقش اصلی این دانشگاه‌ها در پژوهش و تولید علم پررنگ‌تر بود. سپس انقلاب دانشگاهی دوم در نیمه دوم قرن بیستم، پس از جنگ جهانی دوم، رخ داد که طی آن دانشگاه‌های کارآفرین به منزله نسل سوم با هدف تربیت نیروی انسانی کارآفرین و ارتباط با صنعت پا به عرصه ظهور گذاشتند (Wissema 2009; Blankesteijn et al. 2019)؛ به گونه‌ای که با ساخت انکوباتورهای دانشگاهی (Leon 2017) توسعه مهارت‌های کارآفرینی جزو اهداف آموزشی و پژوهشی دانشگاه قرار گرفت (Leon 2018).

به نظر می‌رسد، نگرش تقلیل‌گرایانه و صرفاً کاربردی به کارآفرینی در نظام آموزشی به پیدایش سطح کوچکی از خوداشتغالی در جامعه منجر شده است. این موضوع چالشی جدی برای حوزه کارآفرینی دانشگاهی است که از «توسعه نامتوازن» علوم و تفاوت در قرائت‌های ناشی از فهم‌های گوناگون از کارآفرینی ناشی است (Premand et al. 2016). از این رو، نقش و اهمیت همه علوم به اندازه رسالت و میزان تأثیرگذاری آن‌ها دیده نشده است. برخی از علوم توانسته‌اند از ره‌گذر کارآفرینی دانشگاهی جایگاه درخور توجهی کسب کنند، در حالی که در این میان علوم انسانی مغفول مانده است.

بررسی‌ها نشان داده‌اند، کارآفرینی در دانشگاه نسل سوم به‌طور کلی فقط در حوزه‌های مهندسی و پزشکی غالب است و در مقایسه با آن در زمینه‌های فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، آموزش و پرورش، و سایر جنبه‌های علوم انسانی کم‌توجهی شده است (Vallance 2017; Akerlind and Kayrooz 2003; Abreu and Grinevich 2014; Pilegaard et al. 2010).

در ایران فارغ از ارزیابی میزان موفقیت کارآفرینی دانشگاهی، حتی در شکل رایج آن که پژوهش‌های متعددی انجام شده است (مهدوی مزده و دیگران ۱۳۹۲؛ نادری بنی ۱۳۹۲؛ آخش و دیگران ۱۳۹۲؛ آراسته و جاهد ۱۳۹۰؛ بخشی و مدهوشی ۱۳۸۲؛ قربانی موید ۱۳۸۸)، سهم دانشگاه در کاربردی‌سازی علوم انسانی مسئله‌ای مهم به‌شمار می‌رود که موانع فراروی آن خود به مسئله‌ای راه‌بردی بدل شده است.

در کتاب *علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران* تألیف فیروزه اصغری (۱۳۹۳) که انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی آن را منتشر کرده، آرای بیش از پنجاه نفر از اندیشمندان حوزه‌های گوناگون علوم انسانی گردآوری شده است. در این میان، اکثراً بر این ایده پای فشرده‌اند که علوم انسانی در ایران کاربردی نیست.

فاضلی (۱۳۹۵) مطرح می‌کند که اکثر اساتید علوم انسانی معتقدند این علوم در ایران کارآ نیست. به‌زعم شریعتی تربیت، پرورش، و آموزش این علوم به‌درستی انجام

نمی‌شود و نهادهای آموزشی ایران شرایط، قابلیت‌ها، و توانایی‌های لازم برای تربیت متخصص در این رشته‌ها را ندارند. در نتیجه، محققان و متخصصان لازم در این رشته‌ها پرورش نمی‌یابند و رشد نمی‌کنند (شریعتی ۱۳۹۳). زیباکلام یکی از علل عقب‌ماندگی این علوم در ایران را موضوع یا ترجمه‌ای بودن متون علوم انسانی و اجتماعی می‌داند (زیباکلام ۱۳۸۵).

همان‌طور که منصوره معتقد است، از کارکردهای دانشگاه برای جامعه باید این باشد که بدنه کارشناسی کشور را در همه زمینه‌های صنعت و خدمات به معنی واقعی آن تربیت کند و پژوهش‌های توسعه‌ای انجام دهد (منصوره ۱۳۸۲). این کارکرد در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی بسیار ضعیف است. به‌زعم برخی، برای تحقق کارآفرینی علوم انسانی در رشته‌های علوم تربیتی، کتاب‌داری، مدیریت، تربیت‌بدنی، علوم اجتماعی، الهیات، و روان‌شناسی گنجاندن محتوا و برنامه‌های درسی در قالب مبانی کسب‌وکار و موضوعات مربوط به بازاریابی در واحدهای درسی دانشجویان الزامی است (صفری و سمیع‌زاده ۱۳۹۱)؛ در حالی که از دیدگاه برخی از پژوهش‌گران، توجه به علوم انسانی نباید صرفاً از منظر اقتصادی یا اداری و دیدگاه‌های کسب‌وکار باشد، بلکه باید از منظر فعالیت فکری و هم‌چنین راهی برای توسعه خلاقیت‌ها و قابلیت‌های فردی محقق شود. اگر دانشگاه‌ها بتوانند به کارکرد این علوم توجه کنند، در آن صورت دانش‌آموختگان این رشته‌ها افراد توانایی‌اند که برای دستیابی به شغل کم‌تر به فرصت‌های شغلی از پیش مهیا شده می‌اندیشند، بلکه به جای آن خود فرصت‌های شغلی خلق می‌کنند و به جای این‌که نیروی انسانی در جست‌وجوی کار شوند، نیروی کارآفرین خواهند بود. این رویکرد سوم به مقوله کارآفرینی دانشگاهی در قالب علوم انسانی کارآفرین است (فاضلی ۱۳۹۶).

علوم انسانی با مسائل اخلاقی پیچیده که جامعه درگیر آن شده نیز مرتبط است. علوم انسانی می‌تواند جامعه را به چالش بکشد و شهروندان را قادر سازد تا آن‌ها میراث فرهنگی را درک کنند یا زمینه ضد انسجامی ایجاد کند. عملکرد علوم انسانی به روایت تاریخ حفظ یا تخریب زبان، ادبیات، هنر، تاریخ، فلسفه، و دین در جامعه بوده است. علوم انسانی می‌تواند ابزار مهمی برای نهاد قدرت و سیاست به منظور تقویت یا تضعیف انسجام پیرامون میراث ملی باشد. شواهد تجربی نشان می‌دهد، در بسیاری از کشورها عموم مردم بیش‌تر به موضوعاتی مانند تاریخ، ادبیات، و باستان‌شناسی علاقه‌مندند (Pearson 2011). این علوم به تحمل و درک بین شهروندان کمک خواهد کرد و به انسجام اجتماعی منجر خواهد شد. این بدان معناست که علوم انسانی پتانسیل تخیلی افراد را افزایش می‌دهد و نگرش‌ها و

احساسات آن‌ها را تقویت می‌کند. در نقطه مقابل می‌تواند قدرت درک دیدگاه‌های مخالف را از طریق مطالعه فلسفه به آن‌ها بدهد (Nussbaum 2010). پژوهش‌های علوم انسانی به رشته‌های دیگر پزشکی، علوم کامپیوتر، مهندسی، و طراحی کمک خواهد کرد. نمونه‌های مختلفی از آن ارائه‌شده است. باستان‌شناسی بیش از هر رشته انسانی دیگر منافع علوم طبیعی در زمینه علوم زیست‌محیطی و اقلیمی را تأمین می‌کند (Pearson 2011). شواهد تحقیقات در هنر (ادبیات، هنرهای تجسمی، و موسیقی) نشان می‌دهد تحولات اخیر در موسیقی‌شناسی تأثیراتی در روان‌شناسی و علوم مغزی داشته است (Overy 2011).

با وجود این، برای رسیدن به چنین وضعیتی علوم انسانی با چالش‌های زیادی مواجه است. در پژوهشی به روش کیفی چالش‌های فراروی علوم انسانی در جهان در حوزه‌های مختلف بین‌المللی شدن علوم، رتبه‌بندی این علوم در ساختار نظام دانشگاهی، علوم انسانی دیجیتال (رقمی) شده، ضعف علوم میان‌رشته‌ای، ترجمه در علوم انسانی، سیاست‌های دولتی، و مسائل مالی این علوم بیان شده است (Holm et al. 2015).

در ایران مطالعات در خورتوجهی بر چالش‌های علوم انسانی از جمله چالش‌های محیطی و بومی، زبانی، سیاسی، ایدئولوژیک، اجتماعی، نهادی و فرهنگی، ضعف بنیة نظری آموزش دانشگاهی و علوم انسانی (حاتمی ۱۳۹۵)، هویت علمی علوم انسانی، سیاست‌گذاری، ناتوانی میلی پژوهش‌گر، بدانگاری تجاری‌سازی و ساختار تحقیقات (محمودپور و دیگران ۱۳۹۱)، و چالش‌های علم‌سنجی (داورپناه ۱۳۸۶) معطوف شده است. با وجود این پژوهشی درباره چالش‌های این علوم در زمینه کارآفرینی در دست نیست. خوانش ناصواب از علوم انسانی به‌مثابه علوم کم‌کارآمد در جامعه ایران باعث تبعیض خودارجاع‌ده در توزیع نقش رشته‌ها و کم‌عدالتی در ارزیابی سودمندی آن‌ها شده است. این مسئله برای رشته‌های علوم انسانی، که نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی کشور دارند و عمدتاً به‌دلیل ناآگاهی از کارکردشان و فرادستی دیدگاه‌های اقتصاد سرمایه‌داری در دام کم‌اقبالی اجتماعی افتاده‌اند، مسئله‌ای بسیار جدی و بااهمیت است. از این رو، لازم است فاصله بین قرائت جامعه از علوم انسانی تا قابلیت‌های درونی علوم انسانی از طریق بازخوانی یا واکاوی پیوندهای علوم انسانی با جامعه با تکیه بر ماهیت کارکردی آن تحلیل شود.

وجود مناقشات تعارض‌آمیز در مورد علوم انسانی در ایران، به‌ویژه در چند دهه اخیر، خلأ موضوع را بیش از هر زمانی به مسئله‌ای پژوهشی تبدیل می‌کند که معلول «فهم‌های متفاوت» و قرائت‌های مختلف اجتماعی از کارکرد این علوم و انتظار جامعه، دولت، و

روشن‌فکران با خاستگاه‌هایی غیرهم‌گراست و همین امر سبب‌ساز افزایش مناقشات بین نخبگان این علوم، افزایش شکاف بین «آگاهی از کارکرد»، و انتظار جامعه از این علوم در مقابل علوم دقیقه و زیستی شده است. تفاوت گفتمان علوم انسانی، که برگرفته از ماهیت و رسالت آن است، با مقاصد و اهداف کارآفرینی و خاستگاه فکری آن زاویه‌ای مشهود ایجاد کرده است که همین امر مسئله اصلی پژوهش را صورت‌بندی می‌کند، زیرا قرائت از کارآفرینی به مثابه کاربردی‌سازی علوم بخش درخور توجهی از علوم انسانی را، که با این زبان به رشته تحریر در نمی‌آید، از ترجمان کارآفرینی در دانشگاه‌ها خارج می‌کند. از این رو، در روایت‌های معمول و رایج کارآفرینی دانشگاهی سهم درخور توجهی از این رشته‌ها نمی‌توان یافت. نقد کارآفرینی دانشگاهی را از همین فقدان شمولیت و تقلیل‌یافتگی آن به رشته‌هایی خاص می‌توان آغاز کرد. انکارشدنی نیست که این علوم به دلیل خاصیت و قابلیت‌های ذاتی با روایت کسب‌وکاری آن منافات جدی پیدا می‌کند و چنین قرائتی بی‌شک علوم انسانی را در حوزه کارآفرینی با چالش اعتبار مواجه خواهد کرد. تفوق بر چنین چالش‌هایی مستلزم واکاوی دقیق‌تر و درک این مسائل از منظر کسانی است که خود به‌طور رسمی مولد این علوم در دانشگاه‌ها هستند. پژوهش حاضر در همین زمینه و با رویکردی پدیدارشناسانه درصدد بررسی چالش‌های کاربردی‌سازی علوم انسانی است تا با شناسایی و معرفی آن‌ها امکان تعمق در این موضوع را بیش‌تر کند. بر این اساس، سؤال پژوهش این است که بر مبنای تحلیل پدیدارشناسانه بر کارآفرینی دانشگاهی، علوم انسانی در نسل سوم دانشگاه با چه موانعی مواجه است؟

## ۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از منظر هدف کاربردی و توسعه‌ای و از نظر ماهیت کیفی با رویکرد پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی از رویکردهای پژوهش کیفی متمرکز بر تجارب زندگی انسان‌هاست. در واقع، در مطالعات کیفی تجارب روزمره زندگی افراد مطالعه می‌شود تا پدیده‌هایی درک شوند که به‌طور طبیعی در حالت‌های معمول رخ می‌دهند. از این نظر که جنبه‌های مختلف کارآفرینی به دلیل نوباوه‌بودن آن هنوز کشف نشده است. استفاده از روش پدیدارشناسی بسیار مؤثرتر از سایر روش‌هاست (Davidsson 2004). علاوه بر این، به دلیل این‌که این روش ماهیت اکتشافی دارد، امکان مطالعه و درک عمیق‌تری در باب کارآفرینی به‌دست خواهد داد. تجارب موفق کارآفرینان و ارزش‌ها و باورها عمدتاً از روش پدیدارشناسانه قابل حصول است (Bann 2007).



در این پژوهش برای تأیید اعتبار داده‌ها از معیار ارزیابی لینکن و گوبا استفاده خواهد شد. این روش‌ها هم اعتبار و هم پایایی داده‌ها را تأیید می‌کنند. لینکن و گوبا معتقدند قابلیت وابستگی در تحقیقات کیفی با پایایی در تحقیقات کمی مطابقت دارد. برای دریافت پایایی در این روش پژوهش‌گر مصاحبه‌ها را به صورت موازی و جداگانه انجام داد و نتایج آن را با یکدیگر مقایسه کرد. هم‌سانی بالایی در چند مصاحبه به صورت تصادفی مشاهده شد. شاخص‌های لینکن و گوبا شامل معیارهای موثق بودن (credibility)، انتقال‌پذیری (transferability)، قابلیت وابستگی (dependability)، و تأییدپذیری (confirmability) هستند. محقق برای نشان دادن موثق بودن از دو کدگذار برای کدگذاری داده‌ها استفاده کرد و درجه توافق آن‌ها نشان داد که اعتبار داده‌ها مقبول است. برای افزایش انتقال‌پذیری از فن توصیف عمیق برای مطالعات کیفی و مردم‌نگارانه استفاده شد (Holloway 1997). در این بخش محقق ویژگی‌های متعددی گزارش کرده است که از بستر موضوع برخاسته و یا متعلق به مصاحبه‌شونده است؛ مثل خنده، اخم، مکث، و حالات هیجانی مشاهده‌شده. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کولایزی (Colaizzi 1978) استفاده شد، که به روش هفت مرحله‌ای نیز معروف است.

جامعه پژوهش کلیه اساتید دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی بودند که با مقوله کارآفرینی در نظام آموزشی آشنایی دارند. نمونه‌گیری در این پژوهش تا اشباع نظری داده‌ها ادامه یافت و به روش هدفمند انجام شد. شیوه ایدئال در این نمونه‌گیری این است که تا رسیدن به مورد اشباع (موردی که پس از آن اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید) به انتخاب ادامه داده شود. در این پژوهش تا دوازده نفر مصاحبه ادامه یافت. جدول ۱ مشخصات نمونه پژوهش و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آن‌ها را نشان داده است.

جدول ۱. مشخصات نمونه پژوهش

شماره شرکت‌کننده	جنس	تحصیلات	رشته	سابقه	شرکت‌کننده	جنس	تحصیلات	رشته	سابقه
۱	مرد	دکتری	هنر	۱۰	کد ۷	مرد	دکتری	علوم تربیتی	۹
۲	مرد	دکتری	ادبیات	۱۲	کد ۸	مرد	دکتری	مدیریت	۱۵
۳	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی	۲۵	کد ۹	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی	۲۵
۴	مرد	دکتری	فلسفه	۱۵	کد ۱۰	مرد	دکتری	علوم سیاسی	۱۵
۵	مرد	دکتری	مدیریت	۸	کد ۱۱	مرد	دکتری	حقوق	۲۰
۶	مرد	دکتری	زبان خارجی	۵	کد ۱۲	زن	دکتری	علوم تربیتی	۱۵

### ۳. یافته‌های پژوهش

پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌های انجام‌شده با دوازده نفر از متخصصان، پنجاه کد استخراج شد. این کدها در قالب چهار گروه مضمون به شرح زیر دسته‌بندی شد.

#### ۱.۳ چالش اشتغال در علوم انسانی

##### ۱.۱.۳ دیدگاه مخالف کسب و کاری شدن علوم انسانی

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده دو دیدگاه متفاوت درباره چالش اشتغال علوم انسانی تمایزپذیر است. دیدگاه نخست بر این مهم باور دارد که علم انسانی «دانش» است، از این رو نباید «پنداشت مهارتی» صرف از آن داشت. در این نظرگاه رشته‌های علوم انسانی «علم عام» نامیده می‌شوند. این علوم عمده‌تاً دانشی‌اند و انتظار اشتغال مهارتی آن‌هم از نوع توانش عینی از آن‌ها اشتباه است و لاجرم بایستی به‌مثابه دانشی عام و فراگیر در نظر گرفته شوند. دوام علوم انسانی به شغل وابسته نیست، بلکه علوم انسانی باید شغل‌آفرینی کنند. در واقع علوم انسانی نباید به‌منزله علم مهارت‌کنشی و خاص نگریسته شوند، بلکه دانش‌آفرینی برای ایجاد چشم‌انداز بصیرت و درک مسائل را ایجاد خواهند کرد که لازمه موفقیت در شغل است. مشارکت‌کننده ۴ در این باره معتقد است:

علوم انسانی دانش محض تلقی می‌شوند و مابقی علوم مانند علوم زیستی و فنی عمده‌تاً خدماتی‌اند. من معتقدم علوم انسانی را نباید به شغل خاصی پیوند زد، بلکه همه مشاغل باید علوم انسانی بدانند تا بتوانند در کارشان موفق باشند. من این موضوع را زمان تدریس درس‌های عمومی درک کردم. از این نظر، بین دانشجویان رشته‌های تحصیلی گوناگون تفاوت‌های جدی می‌دیدم. من دوستی از رشته علوم تجربی دارم که سخن‌ور بسیار خوبی است و کلام نافذی دارد و در قیاس با من، که از دانش انسانی سررشته زیادی دارم، بسیار قابل‌تر است.

در همین زمینه مشارکت‌کننده ۱ معتقد است:

ضرورتاً هر دانشی نباید به شغل منتهی شود. مثلاً پیامبرانی که شغلشان با رسالتشان مرتبط نبوده است. به‌زعم من، کسانی که پیامبرگونه رفتار می‌کنند، دانش علوم انسانی دارند. من در حال حاضر شغلی دارم که ذوقی است و با رشته تحصیلی‌ام هیچ ارتباطی ندارد. من شغلم را دوست دارم و از آن کسب درآمد می‌کنم، بدون آن‌که با رشته تحصیلی‌ام، که هنر است، ارتباطی داشته باشد.

در همین نظرگاه، ضعف و قوت علم انسانی را مبدأ ایجاد بسیاری از مشاغل می‌توان معرفی کرد. علم انسانی با تأثیرگذاری در جامعه به‌طور غیرمستقیم در رفتارهای معطوف به ایجاد شغل‌های جدید تأثیر می‌گذارد. مشارکت‌کننده ۳ در این باره معتقد است:

بسیاری از مشاغل به‌دلیل ضعف یا قوت علوم انسانی در جامعه شکل گرفته‌اند، این خیلی واضح است. مثلاً عمل جراحی زیبایی که شغل پردرآمد پزشکی است، یا مصرف دارو، یا مثلاً مد و خرید پوشاک و طلا، و حتی سایر مصارفی، که به‌ظاهر غیرمرتبط با علم انسانی است، در کنه قضیه به‌دلیل عملکرد علم انسانی است.

مشارکت‌کننده ۵ در این باره معتقد است:

بسیاری از کارآفرینان موفق در زمینه‌های بازاریابی و تجارت دانش انسانی بالایی دارند. ممکن است فارغ‌التحصیل علوم انسانی نباشند، اما دانش انسانی بالایی دارند. من شخصی را می‌شناسم که با شناخت از وضعیت روانی جامعه توانسته است درآمد بالایی از تولیدات خود به‌دست آورد. به‌نظر من او فیلسوفی عملی در علوم انسانی است. شخصی از اقوام در زمینه کسب‌وکار بسیار فعال است و وضع مالی خوبی هم دارد. وقتی مرا به دفتر کارش دعوت کرد، کتاب‌خانه‌ای از کتاب‌های رشته علوم انسانی داشت. متوجه شدم استادی بدون مدرک در زمینه روان‌شناسی، مدیریت، و اقتصاد است. جالب است که ایشان تحصیلات کارشناسی فنی دارد، اما کتاب‌های علوم انسانی را بسیار مطالعه می‌کند. به او گفتم با این همه علاقه چرا در دانشگاه ادامه ندادی؟ باکتابه گفت: من عاقل کار کرد!

در این دیدگاه، تبدیل شدن علوم انسانی به شغل باعث کاهش ارزش‌های ذاتی (رسالت انسانی) این علوم دانسته می‌شود. این بدان معناست که به‌دلیل رسالت علم انسانی، ارزش این علوم ماهیتاً متفاوت با ارزش سایر علوم است. بر این اساس، علوم انسانی نباید به کسب‌وکار پیوند بخورد که در آن صورت منافع و پی‌آمدهای علوم انسانی در جامعه یا نادیده انگاشته می‌شود یا به‌دلیل کم‌توجهی فروکاسته می‌شود. در این باره مشارکت‌کننده ۴ معتقد است:

علوم انسانی برای رشد فضایل و خصلت‌های انسانی و به‌معنای عام آن استعلائی انسانی است. نزدیک کردن آن به فضای کسب‌وکار برای آن ارزش مبادله‌ای و بازاری مشخص می‌کند. شما قطعاً مشاهده کرده‌اید. من هم خیلی با آن در ارتباط بوده‌ام که سخن‌رانی‌های ما پولی شده است. کتاب‌های اصیل ما بیش‌تر ظاهری جذاب و تن‌نما برای هدیه‌دادن

دارند. قبلاً جلسات حافظ‌خوانی و فردوسی‌خوانی داشتیم. ممکن است سایر علوم دانشمند پول‌ساز تحویل جامعه دهند، اما علوم انسانی انسان تحویل جامعه می‌دهد. رکن اصلی آن که قرار است با این پول‌ها مدیریت کند؛ چیزی که در ذات با رسالت علوم انسانی منافات دارد این‌که هستی علوم انسانی را به همین پول‌سازی پیوند دهیم. مخالف نیستیم! علوم انسانی در بلندمدت می‌تواند زمینه رشد اقتصادی را فراهم کند.

### ۲.۱.۳ دیدگاه موافق کسب و کاری شدن علوم انسانی

در دیدگاه دیگر، درست نقطه مقابل دیدگاه قبل، علوم انسانی به شغل وابسته است و وجود شغل است که علم انسانی را مستدام می‌کند. در این دیدگاه یکی از مسائل درخور تأمل در کاربست علوم انسانی چالش اشتغال این علوم از نظر فقدان تعریف مشخص برای مابه‌ازای بیرونی آن است. علوم انسانی در برخی از رشته‌ها که مابه‌ازای بیرونی برای آن‌ها تعریف شده است اعتبار و دوام دارند و مابقی چندان جایگاهی ندارند. مشارکت‌کننده ۲ در این باره می‌گوید:

وجود شغل برای هر رشته‌ای می‌تواند اتصال آن به کاربرد اجتماعی را سبب شود، از این رو دوام می‌یابد. من خودم ترجیح می‌دهم وکالت بخوانم تا کتاب‌داری! من در دانشگاه با این مسئله بسیار مواجه می‌شوم که دانشجویان تمایل دارند رشته‌هایی را بخوانند که بازار کار دارند. چند سال پیش که داشتن کارشناسی ارشد برای پست‌های بالا مانند مجلس الزامی شد، خاطرم هست استقبال از رشته‌های علوم انسانی زیاد شد و یک دلیل مهم آن همین نیاز بیرونی بود.

در همین زمینه دیدگاهی وجود دارد که بیان می‌کند در علوم انسانی علم به معنای کاربردی دیده نمی‌شود. در واقع به دلیل آن‌که شغل مشخصی برای انجام دادن در ذهن جامعه برای بسیاری از این رشته‌ها تعریف نشده است، دانش تخصصی برای کاری دانسته نمی‌شود. در این باره مشارکت‌کننده ۶ معتقد است:

از حیث نگاه جامعه عرض می‌کنم که نکته جالبی در مشاغل علوم انسانی وجود دارد. اگر دقت کنید، برای بسیاری از رشته‌های این علم شغلی تعریف نشده است، یعنی تخصصی نیستند. از این رو، فرقی نمی‌کند که برای استخدام شخص چه مدرکی داشته باشد. مثلاً برای پزشکی یا مهندسی شما نمی‌توانید مدرک مدیریت داشته باشید. اما اگر پزشک باشید یا مهندس می‌توانید مدیر اداره یا بیمارستانی هم باشید. این یعنی مدیریت ضرورتاً نیازمند دانش تخصصی نیست.

مشارکت‌کننده ۳ در این باره می‌گوید:

همین دیروز شخصی از من درباره رشته تحصیلی‌ام پرسید. گفتم فرهنگ می‌خوانم. خندید و گفت یعنی چه؟ کمی توضیح دادم. وسط حرفم پرید و گفت: این‌ها که می‌گویی شعر است، پول چه قدر درمی‌آوری؟! گفتم من نه! شما! یعنی کم‌کاری من باعث پرکاری شما می‌شود! آن‌جا بود که احساس کردم مردم چه قدر متفاوت به رشته‌هایی مانند رشته من نگاه می‌کنند.

در این دیدگاه دانش انسانی ماهیت ارزش‌مندی نیست و ارزش آن به کاربردی است که برای جامعه دارد. در این رویکرد می‌توان ضریب دست‌یابی به شغل برای هر رشته را نشانی برای اعتبار آن دانست. استقبال افراد عمدتاً در رشته‌های محض غالباً به دلیل علاقه فردی است. چنان‌که بسیاری از عدم شغل‌زایی آن آگاهند. مشارکت‌کننده ۲ معتقد است:

اگر بحث نیاز به مدرک کنار گذاشته شود، شاید در دانشگاه‌های دولتی نه، اما در دانشگاه‌های غیردولتی که استقبال دانشجویان از رشته‌هایی که شغل ندارند به شدت پایین است، برخی رشته‌ها تعطیل می‌شود. وقتی به دانشجویان می‌گوییم چرا این رشته را انتخاب کردید؟ می‌گویند امیدواریم! برای آن کار هست استاد؟! مثلاً یکی از آن‌ها با خنده می‌گفت نهایتاً استاد دانشگاه می‌شویم!

### ۲.۳ چالش اقبال اجتماعی

در مورد چالش اقبال اجتماعی عناصر اصلی یا علل چالش اقبال اجتماعی شامل فروکاست منزلت اجتماعی رشته، تقلیل‌گرایی کاربردی، فضاسازی فرهنگی، تزلزل در گفتمان علوم انسانی، و فقدان آگاهی و دانش اجتماعی در دانشگاه است. مشارکت‌کننده ۶ معتقد است:

با نگاهی در جامعه به وضوح می‌بینید که فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی (البته به جز برخی از رشته‌های خاص) به مراتب کم‌تر از رشته‌های دیگر مورد توجه‌اند. برای نمونه اگر بخواهید خارج از کشور بروید به شما می‌گویند که اگر مدرک فنی و مهندسی داشته باشید موفق‌تر خواهید بود. رشته‌های علوم انسانی مرتباً پایین‌تری در تبلیغات آن‌ها دارند.

درواقع، تبلیغات و فضاسازی در جامعه سبب شده است، بسیاری از رشته‌های علوم انسانی از دایره اعتبار تبلیغاتی خارج شوند. این عامل باعث شده است اهمیت و اقبال اجتماعی رشته‌های علوم انسانی کاهش یابد. بی‌شک این موضوع تحت‌تأثیر انگاره‌های

پولی در جامعه است. هژمونی پول در فضای روانی جامعه ملاک اعتبار رشته‌ها قرار گرفته است. مشارکت‌کننده ۴ معتقد است:

علوم انسانی برای مردم به حاشیه رفته است. یادم می‌آید زمانی که حافظ و مثنوی می‌خواندیم این‌طور نبود. ما دنیا را طور دیگری می‌دیدیم. با نگاه انسانی بیش‌تری با هم در ارتباط بودیم. در گذشته، که به سن شما نمی‌آید، مساجد مراکز شهر یا بهترین جای آن بودند یا حواشی آن کتاب‌فروشی و مشاغلی از این دست بود. این خود به‌طور نمادین نشانه فرهنگ جامعه بود. اما امروز بهترین جای شهر به بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ تعلق دارد؛ این یعنی هژمونی پول و قدرت.

این عامل باعث می‌شود رشته‌هایی که برپایه اقتصاد پولی ارزش‌گذاری نمی‌شوند، از دایره ارزش‌مندی برای مردم خارج شوند. در این حالت جامعه عمدتاً کارکرد عینی رشته‌ها را در پول‌آوری، شغل‌آوری، منزلت معطوف به اقبال اجتماعی، و جایگاه آن در حل مسئله می‌بیند. به دلیل این‌که مسائل اجتماعی و انسانی ضریب اهمیت کم‌تری دارند، جامعه چندان اقبالی از این رشته‌ها ندارد. در همین زمینه مشارکت‌کننده ۷ معتقد است:

برخی از رشته‌ها، به دلیل فضایی که در جامعه ایجاد شده است، اهمیت بیش‌تری پیدا کرده‌اند. برای همین، وقتی به مردم عادی بگویید فلان رشته را می‌خوانم از شما می‌پرسند به چه دردی می‌خورد؟ در اقوام ما برای رسیدن به رتبه‌های بالا در پزشکی رقابت است. مهم نیست چه رشته‌ای، مهم برنده شدن است. برای آن‌ها علوم انسانی اصلاً جزو رشته محسوب نمی‌شود. یک‌بار که برسر اهمیت رشته بحث شد. مطرح کردند که علوم انسانی چه دردی از جامعه دوا می‌کند؟ فقط برای درگیر کردن کسانی که نتوانستند در رشته‌های خوب قبول شوند، علوم انسانی تسکین‌دهنده است!

دانش انسانی به دلیل فقدان آگاهی اجتماعی از کارکردهای آن در جامعه کم‌رنگ شده است، اگرچه کاربرد علوم انسانی به مراتب بیش‌تر است. به‌طور ضمنی بسیاری از انگاره‌های علوم انسانی از سوی مردم در تعاملات به‌کار گرفته می‌شود، اما کم‌رنگ شدن نگاه‌های دانشگاهی آن دانش علوم انسانی را با چالش اعتبار مواجه کرده است. مشارکت‌کننده ۹ معتقد است:

مردم کم‌تر در مورد علوم انسانی می‌دانند، اما به آن بیش‌تر نیاز دارند. شاید مردم به‌اندازه پزشک و مهندس علم پزشکی یا مهندسی ندانند و این چندان نگران‌کننده نیست. دوست پزشکی دارم که به من می‌گفت وقتی صحبت‌های من را در مورد مسائل

اجتماعی گوش می‌دهد، متوجه می‌شود در برخورد با خانواده و فرزندان خود چه قدر اشتباه می‌کرده است! همه‌چیز را نمی‌توان با پول یا پرستار برای فرزند یا خانه سال‌مندان حل کرد. جامعه انسانی بدون علوم انسانی معنای مکانیکی دارد.

از این رو، نمی‌توان انتظار داشت برای خانواده‌ها اهمیت رشته‌های دانشگاهی غیر علوم انسانی به منزلت اجتماعی بدل نشود. این مسئله به مراتب در بین خانواده‌ها به چشم می‌خورد. مشارکت‌کننده ۶ معتقد است:

من به وضوح می‌بینم که برخی از خانواده‌ها با افتخار می‌گویند فرزندم پزشکی می‌خواند یا مهندسی هوافضا یا ژنتیک. در برخی از رشته‌های علوم انسانی خانواده‌ها ترجیح می‌دهند به جای رشته از منزلت دانشگاه استفاده کنند و می‌گویند دانشگاه تهران یا علامه، اما رشته برایشان چندان منزلت‌آفرین نیست.

با وجود این، استقبال از رشته‌های انسانی چندان کم نیست. اما استقبال از این رشته‌ها به دلیل اقبال اجتماعی نیست. در این باره مشارکت‌کننده ۲ معتقد است:

وقتی در کلاس دانشگاه از بچه‌ها می‌پرسم چرا علوم انسانی را انتخاب کردید؟ برخی روی تعارف می‌گویند علاقه! اما بیش‌تر که کنکاش می‌کنم یا از ترس ریاضیات است یا به دلیل این که آسان‌تر است. برخی هم به دلیل این که در رشته‌های دیگر نتوانستند رقابت کنند به این رشته‌ها آمده‌اند و عده کمی به خاطر علاقه آمده‌اند. من این مسئله را در سطوح ارشد و دکتری می‌بینم. در سطح کارشناسی علاقه عامل خیلی مهمی نبوده، چون شناخت زیادی وجود نداشته است.

علوم انسانی از منظر مردم عادی دانش سختی نیست. از این رو، احساس می‌شود بسیاری آن را می‌دانند؛ در حالی که دانش انسانی از چالش‌های جدی است که به نظر برخی هنوز جامعه به سطح ادراک آن نرسیده است. در این باره مشارکت‌کننده ۵ معتقد است:

به نظر من توسعه‌یافتگی تابعی از رشد علوم انسانی است. من غیر از معدود اساتیدی که می‌شناسم چنین دغدغه‌ای را نه در بین عامه و نه در بین دانشجویان و حتی مسئولانی که می‌شناسم ندیدم. فکر می‌کنم هنوز به سطحی از رشدیافتگی، که دانش انسانی دغدغه اصلی باشد، نرسیده‌ایم.

علوم انسانی به دلیل ایجاد بصیرت و بینش اجتماعی و فرهنگی برای جامعه اهمیت راه‌بردی دارد. فروکاست آن به دانش مدرسه‌ای و تقلیل کاربرد اجتماعی آن تا حد زیادی جامعه را با بحران‌های جدی مواجه می‌کند. مشارکت‌کننده ۸ معتقد است:

با خیلی‌ها که صحبت می‌کنم این تصور وجود دارد که برخی از رشته‌های علوم انسانی کاربردی برای جامعه ندارند. مثلاً کسانی که فلسفه می‌دانند آدم‌های آرام‌تری‌اند. فلسفه درک افراد را بیش‌تر می‌کند. کسانی که ادبیات و تاریخ می‌دانند تصمیمات عالمانه‌تری می‌گیرند. مثلاً وقتی می‌بینید جامعه به شدت پول‌پرست شده است، وقتی تاریخ و فلسفه نمی‌داند، نمی‌داند پول هم چندان خوب نیست. فقط به قدر رفع نیاز! چون پول عدد است و عدد پایان‌ناپذیر! تاریخ می‌گوید هیچ‌چیز جز انسانیت ماندگار نیست. پول را باید گذاشت و گذشت. مگر سعدی، مولوی، ملاصدرا غیر از این می‌گویند!

### ۳.۳ زیرساخت‌های توسعه‌ای علوم انسانی

عناصر اصلی چالش‌ها در زیرساخت‌های توسعه‌ای علوم انسانی رشد عینی، وارونگی جنسیتی، قابلیت کارکردی، رقمی‌شدن، و تعارضات معطوف به قدرت در جامعه است. دولت‌ها نقش بی‌بدیلی در تقویت یا تضعیف دانش انسانی در جامعه دارند. عمدتاً دولت‌هایی که زاویه‌های بنیادین تاریخی با دولت‌های پیشین دارند، از بازخوانی تاریخ دولت‌های پیشین اجتناب می‌کنند. از سوی دیگر، تلاش می‌کنند تا با احیای دیدگاه‌های تاریخی تاریخ افتخارات خود را تقویت کنند. همین امر چالش‌های تاریخی زیادی برای جامعه ایجاد خواهد کرد و سبب جهت‌گیری در مطالعه تاریخ خواهد شد که نشانه نوعی اعمال قدرت نرم است. در این زمینه مشارکت‌کننده ۳ معتقد است:

به شما فقط یک کلمه می‌گویم: قدرت! علوم انسانی برخلاف علوم دیگر بیش‌تر با قدرت در تعارض است. چون فهم و آگاهی تولید می‌کند. یک مهندس یا پزشک بیش‌تر از آن‌که مشغول فهم باشد مشغول کشف است. کشف با قدرت تعارض ندارد. ولی فهم و آگاهی اجتماعی می‌تواند چالش‌زا باشد. برای همین در طول تاریخ می‌بینید که صاحبان خرد انسانی و اجتماعی عمدتاً با دولت گلاویز می‌شوند و منشأ انقلاب‌ها همین آگاهی‌هاست.

علوم انسانی پیوندخورده با ساختار قدرت رشد در خورتوجهی در مقایسه با بخش دیگر آن با رویکرد دگراندیشانه دارد. برخی براساس رویکرد فوکویی از گفتمان قدرت و دانش ساختاریافته برای اعمال آن به پیکره جامعه نگرشی متفاوت داشتند. آن‌ها بیش‌تر رشد زیرساختی علوم انسانی را معطوف به میزان پیوند آن با حوزه قدرت می‌دانستند. مشارکت‌کننده ۱۰ معتقد است:



همه رشته‌های علوم انسانی در حاشیه نیستند. برخی از آن‌ها، که توان اعمال قدرت دارند، اهمیت بیش‌تری پیدا کرده‌اند. این قدرت به‌دلیل ارتباط آن‌ها با نهاد قدرت و سیاست در جامعه است. مثلاً حقوق در جامعه ما اعتبار خیلی زیادی دارد، به همان نسبت علوم تربیتی اهمیت کم‌تری دارد. در اخبار اعلام شد که در جامعه ژاپن و کلا به‌دلیل نبودن جرم بی‌کار شدند! این یعنی جامعه‌ای که در آن جرم خیلی کم است. درست است من ژاپن رفته‌ام. آن‌جا فاصله قدرت پایین است، مردم آرام‌ترند، خصلت زنانه بیش‌تری دارند، و جمع‌گراترند. شما اگر به بیمارستان بروید تابلویی را خواهید دید که افراد را تهدید می‌کند مراقب رفتارشان باشند، اگر نه طبق قانون مجازات شلاق خواهند داشت! این تابلوها را که دیده‌اید؟ این‌ها یعنی جامعه با فاصله قدرت بالا! این‌جا هرچیز به قدرت پیوند بخورد اعتبار دارد.

یکی از علت‌های ضعف در توسعه زیرساختی علوم انسانی این است که این علوم نتوانسته‌اند نیاز جامعه را پاسخ دهند و در سطحی بالاتر نیازآفرینی کنند. این موضوع دو سطح دارد. برخی بر این پای می‌فشرند که گوی سبقت در حل مسائل اجتماعی و انسانی را سایر رشته‌ها گرفته‌اند. برخی دیگر دلیل آن را در فرهنگ ادعامدار و کم‌ظرفیت جامعه مطرح کردند که هنوز به سطح رشدیافتگی در طرح مسئله انسانی نرسیده‌اند و علت آن را نیز در تحولات مدرنیته زندگی می‌دانند. در این زمینه مشارکت‌کننده ۹ معتقد است:

جامعه ما درد فهمیدن خودش را ندارد. اکثر مردم وقتی یک کلمه می‌شنوند فکر می‌کنند خیلی می‌دانند. در همه امور این‌طوری‌ایم. ما فعلاً پزشک انسانی نیاز نداریم. برای همین است جامعه از پزشکان بیش‌تر استقبال می‌کند تا جامعه‌شناسان. فلاسفه و فرهنگ‌شناسان جامعه در این سطح مانده‌اند.

تحولات مدرنیته زندگی امروز به این امر محدود نمی‌شود. یکی از چالش‌های بزرگ جامعه ایران، که در چند دهه اخیر شدت یافته است، مسئله پزشکی‌شدگی جامعه ایران است. اهمیت حضور پزشکان در حل مسائل حتی اجتماعی و مداخله آن‌ها سبب شده است بسیاری از اموری که پیش از این در قلمرو علم انسانی و اجتماعی چاره می‌شد، با تجویز پزشکی حل و فصل شود. مشارکت‌کننده ۹ مطرح می‌کند:

چندی پیش با دانشجویی صحبت می‌کردم که از مشکلات خانوادگی و چالش‌هایی که با همسر و فرزندش داشت حرف می‌زد. می‌گفت روابطش با همسر و فرزندانش فقط وقتی قرص‌هایشان را می‌خورد خیلی خوب است! اگرچه این معضل اجتماعی را می‌دانستم، اما درباره دانشجویان تحصیل‌کرده برایم تعجب‌آور بود که چگونه تن به

ساختار قدرت پزشکی داده‌اند. این یعنی این که تا حد زیادی اقتدارگرایی این رشته سبب حاشیه‌راندگی علوم انسانی شده است.

در نقطه مقابل برخی ناتوانی علوم انسانی را به تمامیت‌خواهی سایر رشته‌ها مرتبط نمی‌دانند و با پذیرش این که علوم انسانی در زندگی به حاشیه رفته‌اند، علت اصلی آن را غلبه اثبات‌گرایی در زندگی و نمود عینی آن را مدرنیته زندگی می‌دانند. مشارکت‌کننده ۴ معتقد است:

من خودم پیش‌تر فرصت مطالعه پیرامونی زیادی داشتم، اما در حدود پانزده سال گذشته خیلی از عاداتم تغییر کرده است. الان فقط برای مطالعات درسی فرصت دارم تا برای کلاس آماده باشم. قبلاً رمان، شعر، و داستان می‌خواندم، حتی در شب شعر شرکت می‌کردم. اکنون شکل زندگی این فرصت‌ها را از من گرفته است، واقعاً نمی‌توانم.

نه فقط این نمود، بلکه ویژگی‌های دیگری در حوزه ارزشی و هنجاری در جامعه ایران رخ نمون کرده که به دلیل کاهش تأثیرات علوم انسانی در جامعه است. در این زمینه مشارکت‌کننده ۷ معتقد است:

احساس می‌کنم جامعه به شدت جنسیتی شده است، آن هم مردانه. خصایل مردانه که عمدتاً سخت‌اند در جامعه رواج یافته‌اند و این به دلیل پایین آمدن شأن زنانگی است. علوم انسانی روح زنانگی (عاطفی، حساس، و لطیف) بالایی دارد. روح لطیف جامعه در علوم انسانی است و همین عامل باعث شده است بیش‌تر به دنبال پست، پول، قدرت، شهرت، و... باشند که همه‌اش مردانه است. علت عمده آن نیز فشارهای اقتصادی و بی‌تدبیری در حوزه تربیتی است.

از مهم‌ترین چالش‌های فراروی علوم انسانی چالش بی‌امدی است. در واقع پی‌آمدهای علوم انسانی فاقد ویژگی‌هایی هم‌چون عینی بودن یا تأثیر کوتاه‌مدت است. همین امر باعث می‌شود تا حد زیادی این علوم اثربخش جلوه نکنند. جامعه غالباً درباره مسائلی که نیازمند تعمق بیش‌تر باشند فرصت زیادی ندارد؛ از این رو، جنبه‌های سطحی بر جنبه‌های عمیق مستولی می‌شود. در این باره مشارکت‌کننده ۱۰ معتقد است:

بسیاری از تولیدات حوزه علوم انسانی با چالش دیده‌شدن مواجهند. اول این که اثربخشی بلندمدت دارند، دوم این که محصولات کم‌تر عینی و کالایی شده دارند، و سوم این که برای همه مردم قابلیت درک ندارد. من خودم چندین مقاله و کتاب نوشتم. طرز فکر و نگرشم پیش از نگاشتن آن‌ها با الان فرق می‌کرد. برای نوشتن آن‌ها مجبور

شدم رشته‌های دیگر علوم انسانی را مطالعه کنم و نگاهم به جهان تحت‌تأثیر مطالعاتم قرار گرفت. این تغییر را به‌راحتی نمی‌توان نشان داد. فرد خودش احساس می‌کند.

به‌نظر می‌رسد، دلیل عمده چنین اتفاقی در تولیدات علوم انسانی از چند منظر درخور تأمل است. نخست این‌که خصلت این تولیدات افرادی باعلاقه و دارای دانش حرفه‌ای برای ورود به عرصه تولید را می‌طلبد. دیگر این‌که تولیدات علوم انسانی با هدف علوم انسانی باشد. آثاری که به‌قصد سیاسی یا اهداف اقتصادی تولید می‌شوند، منافع انسانی زیادی ندارند. از این‌رو، باید در ورود افراد به رشته علوم انسانی دقت بیش‌تری کرد. در همین زمینه مشارکت‌کننده ۸ معتقد است:

در توسعه رشته‌های علوم انسانی برنامه‌ریزی دقیقی نشده است. همیشه تصور قالب این بوده که سرریز رشته‌های ریاضی و تجربی به‌سمت علوم انسانی یا فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش بروند. الآن هم این واقعیت تلخ وجود دارد که معدل‌های بالا‌گزینه رشته‌های دیگر می‌شوند! درحالی‌که من رشته ریاضی می‌خواندم و معدل خوبی هم داشتم. اما از کارکردن با اعداد لذت نمی‌بردم و از همان دوران دبیرستان کتاب‌های علوم انسانی را می‌خواندم. خودم علوم انسانی را به‌خاطر جامعه‌شناسی انتخاب کردم. وقتی وارد این رشته شدم، احساس می‌کردم اگر علوم انسانی نخوانم، باید درس نخوانم، این‌جا آخر رشته‌هاست!

از زمینه‌هایی که می‌تواند به توسعه زیرساختی این علوم درعین این‌که ممکن است آسیب‌زا باشد، کمک کند علوم انسانی دیجیتال (رقمی) شده است. مشارکت‌کننده ۲ معتقد است:

علوم انسانی می‌تواند حتی یک ایده، یک شعر، یا یک اثر هنری باشد. توسعه فضاهای رسانه‌ای زمینه خوبی برای خلق این آثار و مشاهده آن‌ها ایجاد کرده است. فارغ از مسائل مربوط به حقوق معنوی و تبعات مخرب آن، این امر تا حد زیادی به توسعه زیرساخت علوم انسانی کمک خواهد کرد.

### ۴.۳ چالش رشد علوم انسانی (تولید علم)

مسائلی چون مسئله‌مندی جامعه، قابلیت پژوهش‌های علوم انسانی، کارآفرینی علوم انسانی، قابلیت‌های بین‌المللی شدن علوم انسانی، و زایش علوم میان‌رشته‌ای عناصر اصلی یا چالش‌های رشد علوم انسانی‌اند. بنابر مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان نتیجه گرفت،

کارآفرینی علوم انسانی متفاوت از کارآفرینی در سایر رشته‌هاست. در این باره مشارکت‌کننده ۹ معتقد است:

به نظر من کارآفرینی این‌جا به معنای خلق یک ایده، اثر، نظریه، و تفکر جدید است. کارآفرین علوم انسانی یعنی کسی که تولیدی ناب و خلاق در حوزه علوم انسانی دارد. حجم کتاب‌ها و مقالات ملاک مناسبی برای رشد این علم نیست. میزان چهره‌ها و آثار فاخر در این حوزه تأثیرگذار است. بسیاری از همکاران ما و دانشجویان تحصیلات تکمیلی به شرکت‌هایی که برای این کار ایجاد شده‌اند کتاب و مقاله سفارش می‌دهند. البته خواننده حظ نمی‌کند، چون هدف نویسنده نوشتن برای علوم انسانی نبوده است.

شاید یکی از دلایل فقدان چنین نگرشی نبود نگرش مسئله‌ای به جامعه است. در نگرش مسئله‌یابانه محقق به‌متابۀ منتقدی اجتماعی به سازه‌های بنیادین جامعه نگاه می‌کند. از این رو، علوم انسانی به‌طور ویژه این ظرفیت را برای ایجاد مسئله‌مندسازی به او می‌دهد. مشارکت‌کننده ۳ معتقد است:

نوع نگاه به جامعه در حوزه علوم انسانی مسئله‌مند نیست. دغدغه اصلی در جامعه از سوی علوم انسانی شناخته نمی‌شود و در بهترین حالت اگر شناخته شود مسئله‌مند درک نمی‌شود. علوم انسانی نتوانسته است بعد از چند دهه حتی مسائل جدید جامعه را صورت‌بندی کند. ما هم‌چنان در مسائل دهه‌های پیش مانده‌ایم.

فقدان رویکرد مسئله‌یابانه به علوم اجتماعی نه فقط چالشی جدی به حساب می‌آید، بلکه خود سبب می‌شود پژوهش‌های علوم انسانی از اعتبار کاربردی و اثربخشی لازم برای به‌کارگیری در جامعه ساقط شوند. در واقع، پژوهش‌های علوم انسانی بدون مسئله‌چالش‌ها، دغدغه‌ها، و نیازهای اجتماعی را کاوش نمی‌کنند، بلکه تلاش می‌کنند صورت‌بندی‌ای تخیلی از منازعات لفظی بینامتنی با هنرمندی تمام ایجاد کنند. در این باره مشارکت‌کننده ۷ معتقد است:

شاید شما هم متوجه شده باشید که پژوهش‌های علوم انسانی چندان مورد اقبال نیستند. ما انتظارمان از علوم انسانی را در حد بودجه‌هایی که به آن اختصاص می‌دهیم کاهش داده‌ایم. این اثربخشی پژوهش‌های ما را کاهش خواهد داد.

یکی دیگر از چالش‌های مطرح در این زمینه ظرفیت علوم انسانی برای تبدیل شدن به زبان گفت‌وگوی فراملی است. شاید هیچ علمی این ظرفیت را، که علوم انسانی برای تبادلات انسانی فراملی دارد، نداشته باشد. در این باره مشارکت‌کننده ۲ معتقد است:

علوم انسانی از یک منظر علوم درون‌زادند، به دلیل این‌که از مسائل درون جامعه شکل می‌گیرند، اما یک قابلیت دیگر برای علوم انسانی نیز تعریف می‌شود و آن بین‌المللی شدن علوم انسانی است. به نظر من در این بخش چالشی جدی وجود دارد. ترجمه به ما خیلی کمک می‌کند، اما جهت آن همیشه به‌نفع ما نیست. کتاب‌های اصیل ما، که عمدتاً تولید ناب دارند، ترجمه می‌شوند، اما کم‌تر ترجمه‌های ناب جدید اتفاق می‌افتد.

اگرچه ترجمه باب جدیدی در رشد و توسعه علوم انسانی ایجاد می‌کند، اما به دلیل تفاوت‌های جدی این علوم با علوم تجربی و فنی ترجمه‌ای بودن آن نمی‌تواند کاربرد آن را در عمل تضمین کند. در این باره مشارکت‌کننده ۴ معتقد است:

یک مشکل جدی که در همه علوم به‌نحوی وجود دارد، اما در علوم انسانی نمود بیش‌تری دارد، غیربومی بودن آن است. علوم دقیقه و زیستی قواعد یکسانی دارند. من در کلاس‌م درباره تفاوت دیدگاه مارکسیسم شرقی و غربی صحبت می‌کردم؛ درحالی‌که با خودم کلنجار می‌رفتم که چرا ما باید مارکس بخوانیم، درحالی‌که مسائل دنیای مارکس و دیگران با ما خیلی تفاوت دارد.

ترجمه در این‌جا امکانی را فراهم می‌آورد که دانش انسانی در تبادلات بین‌المللی تضارب آرا ایجاد کند و از حیث انسانی بودن تشابهات و تفاوت‌های دیگری را نشان دهد. واقعیت این‌جاست که ظرفیت علوم انسانی با توجه به واقعیت‌های موجود برای ایجاد بستر تبادلات فراملی مناسب ارزیابی نمی‌شود. مشارکت‌کننده ۶ معتقد است:

علوم انسانی مثل هر علم دیگر زمینه‌های ارتباطات بین‌المللی را فراهم می‌کند. واقعیت این است که زبان علوم انسانی هم‌چنان دچار لکنت است. بسیاری از اندیشمندان ما ارتباطات بین‌المللی دارند، این فرصت خوبی است که کم‌تر استفاده می‌شود.

شاید یکی از راه‌کارهای تقویت چنین امکانی استفاده از ظرفیت انتشارات بین‌المللی باشد. این موضوع با توجه به نتایج بررسی نه‌فقط در حوزه علوم انسانی نتوانسته تأثیرگذاری لازم را داشته باشد، حتی آسیب‌زا ناریابی شده است. در این باره مشارکت‌کننده ۹ معتقد است:

یکی از اشکالات جدی ما اتکا به چاپ مقاله در نشریات خارجی است. این شاخص اگر در سایر علوم مشکل‌آفرین نباشد، در علوم انسانی آسیب‌زننده است. علوم انسانی نمی‌تواند و نباید با بازتولید مکانیکی مقالات اشتباه گرفته شود. این کافی نیست و جلوی تولید علم انسانی را به دلیل ناهم‌ترازی در روش‌های پژوهش خواهد گرفت.

البته این بدان معنا نیست که علوم انسانی فاقد ظرفیت چاپ فراملی است، اما علوم انسانی در معنای اصیل خودش به دلیل درون‌زادبودن مستلزم توجه به سویه‌های درونی است. مضاف بر این، علوم انسانی از ظرفیت عامی‌بودن و فراگیری نیز برخوردار است و می‌توان از آن به‌منزله امکانی برای رشد بهره‌برداری کرد. در این باره مشارکت‌کننده ۱ معتقد است:

انتشارات در حوزه علوم انسانی کم نیست. علاوه بر این، ارزش عامی‌شدن معنای عمومیت‌یافتن دارد. کسی غیر از مباحث درسی علاقه‌ای به خواندن فیزیک و شیمی و ریاضی ندارد، اما خیلی‌ها رمان، شعر، یا داستان می‌خوانند! این‌ها ظرفیت‌های نشر این حوزه است. حالا شما حساب کنید در فضای مجازی چه قدر می‌تواند گستردگی یابد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد برای نیل به علوم انسانی کارآفرین توجه به موانع فراروی آن اجتناب‌ناپذیر است. روایت کارآفرینی به‌مثابه کسب‌وکار در سپهر علوم انسانی مورد تردید است؛ اما نزاع بین مخالفان و موافقان کسب‌وکاری‌شدن علوم انسانی، که ناشی از خوانش متفاوت از کارآفرینی و رسالت و گستره علوم انسانی و دانشگاه است، سبب‌ساز دست‌یابی حتی به خوانشی کسب‌وکارمحور است. در همین زمینه، فاضلی (۱۳۹۶) به رویکرد غیراقتصادی با قابلیت اشتغال علوم انسانی تأکید می‌کند. فاضلی با تأکید بر قابلیت استعلایی، مستقل، و عام این علوم، آن را مکمل اقتصاد و نه اقتصاد را ضرورتاً هدف تحصیل می‌داند. در نقطه مقابل پژوهش صفری و سمیع‌زاده (۱۳۹۱) بر رویکرد اقتصادی با محوریت تقویت محتوای آموزش کارآفرینی به رشته‌های علوم انسانی با دیدگاه موافقان کسب‌وکاری‌شدن علوم انسانی هم‌سوئی دارد. هم‌چنین نتایج این پژوهش تا حد زیادی با نتایج پژوهش هولم و همکاران (۲۰۱۵) در زمینه چالش‌های علوم انسانی هم‌خوانی دارد.

فارغ از این مجادلات، که از اقتدار درون‌رشته‌ای، تمامیت‌خواهی، و دیگری‌سازی از خوانش‌های رقیب ناشی است؛ علوم انسانی در سپهر اجتماعی با چالش اقبال مواجه است؛ موضوعی که مانعی جدی برای تبدیل‌شدن آن به یک گفتمان غالب در جامعه خواهد بود. این امر به دلیل منزلت ادراک‌شده و کارکرد انتظاری از جایگاه رشته در حوزه اجتماعی است. در حوزه اجتماعی و زمینه بیرون از دانشگاه فروکاست منزلت اجتماعی علوم انسانی، که از ضعف آگاهی از ظرفیت کارکردی این علوم ناشی می‌شود، سبب ایجاد تقلیل‌گرایی و تزلزل در گفتمان علوم انسانی است. این موضوع باعث می‌شود گفتمان‌های دیگری

هم چون فرادستی اقتصاد، پزشکی شدگی، و رشد فیزیکی‌الیسم در حوزه‌های مهمی چون خانواده، شهر، و حتی دانشگاه رخ نمود کند. کنراد نیز در اثری با مضمون جامعه‌شناسی پزشکی به همین مسئله انتقاد می‌کند که تلاش پزشکان برای فرادستی در جامعه به تمامی عرصه‌های زندگی روزمره تسری پیدا کرده است (Conrad 2013). مدینا و مک کارین نیز تصریح می‌کنند نقطه آغازین گسترش پزشکی شدن تلاش برای تغییر نگرش هم‌زمان با زمینه‌سازی برای پذیرش نهاد کنترلی جدید (دارو و پزشک) در مقایسه با نهاد کنترل اجتماعی سنتی (دین، قانون، و مذهب) است (Medina and McCranie 2011).

در حوزه داخلی و توسعه زیرساختی این علوم موانعی چون فقدان مسئله، قابلیت‌های بین‌المللی شدن این علوم، و زایش علوم میان‌رشته‌ای باعث پدیدارشدن تبعیض و ناعدالتی بین رشته‌ها در دانشگاه خواهد شد. چنبره قدرت سیاسی بر این علوم، به‌رغم کارآمدی و توانش در خورتأمل این علوم کنار رویکردهای فنی و پزشکی، نشان می‌دهد سیاست‌های بالادستی از رویکرد مدیران ناشی می‌شود که غالباً از رشته‌های فنی و پزشکی‌اند. از این رو، نهاد سیاست‌نقشی مهم در بازتولید انگاره علوم انسانی به‌مثابه علوم درجه دوم دارد. توجه به شاخص‌های عینی هم‌چون تعداد مقالات منتشرشده در همین حوزه نوعی فروکاست به ساحت رشدیافتگی علوم انسانی است.

مانع دیگر کارآفرینی علوم انسانی چالش تبادلات این علوم در گفتمان‌سازی داخلی و گفت‌وگوی فراملی است. علوم انسانی به‌منزله زبان مشترک انسان‌ها این قابلیت را دارد که در داخل بر مبنای مؤلفه‌های مشترک «مسئله‌های مشترک» را به گفتمان عمومی بکشاند و از همین ره‌گذر به دغدغه اصلی مردم مبدل شود. شواهد نشان می‌دهد، علاقه مردم به موضوعاتی مانند تاریخ، ادبیات، و باستان‌شناسی زیاد است (Pearson 2010)؛ در حالی که مردم در جامعه ایران عمدتاً دغدغه‌های اقتصادی و سیاسی را در اولویت دارند (شریفی ۱۳۹۵).

به نظر می‌رسد «تولید ناب» در حوزه کارآفرینی علوم انسانی تا حد زیادی بتواند چالش علوم انسانی را کاهش دهد. در این جا کارآفرین «ارزش‌آفرین» و «باورآفرین» است. به این معنا که می‌تواند دیدگاه‌های مسئله‌مند و زیست‌های متفاوت از آنچه درون آن قرار گرفته است نشان دهد. از این رو، می‌طلبد کسانی به علوم انسانی ره‌نمون شوند که از دریچه «بیچارگی» یا اجبار و ترس تحصیلی به این علوم راه نیافته‌اند. به نظر می‌رسد حذف رقابت‌هایی که دانشجویان را تکنیکی تربیت می‌کند، در این زمینه مؤثر باشد. برنامه‌ریزان آموزشی، معلمان، مشاوران تحصیلی، و هم‌چنین کارآفرینان موفق در حوزه‌های علوم انسانی نقش در خورتوجهی در این زمینه دارند.

## پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

## کتاب‌نامه

- آراسته، ح. و ح. جاهد (۱۳۹۰)، *ساختار سازمانی متناسب با دانشگاه کارآفرین، اولین همایش بین‌المللی مدیریت، آینده‌نگری، کارآفرینی و صنعت در آموزش عالی*، کردستان: دانشگاه کردستان.
- اصغری، ف. (۱۳۹۳)، *علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حاتمی، ج. (۱۳۹۵)، «چالش آموزش علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران: یک مطالعه کیفی»، *پژوهش در نظام‌های آموزشی*، دوره ۱۰، ش ۳۲.
- داورپناه، م. (۱۳۸۶)، «چالش‌های علم‌سنجی در حوزه علوم انسانی در مقایسه با سایر حوزه‌های علم»، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، دوره ۸، ش ۲.
- زیباکلام، ص. (۱۳۸۵)، «سراب علوم سیاسی در ایران: کنکاشی در اسباب و علل عقب‌ماندگی علوم سیاسی در ایران»، *در چکیده مقالات سمینار وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران*.
- شریعتی، س. (۱۳۹۳)، *تأملی در موانع پنهان آموزش جامعه‌شناسی هنر در ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- شریفی، س. (۱۳۹۵)، *الگوی سبک زندگی در کلان‌شهرها*، رساله دکتری، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان.
- صفری، س. و م. سمیع‌زاده (۱۳۹۱)، «نیازسنجی آموزش دانش و مهارت کارآفرینی در رشته‌های علوم انسانی»، *فناوری آموزش (فناوری و آموزش)*، دوره ۷، ش ۱.
- فاضلی، ن. (۱۳۹۵)، «چیستی، چرایی و چگونگی کاربردی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی»، *درآمدی بر کاربردی‌سازی علوم انسانی در ایران*، تدوین زهرا حیاتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فاضلی، ن. (۱۳۹۶)، *علوم انسانی و اجتماعی در ایران: چالش‌ها، تحولات و راه‌بردها*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قربانی موبد، ز. (۱۳۸۸)، *بررسی ویژگی‌های دانشگاه کارآفرین در دانشگاه تربیت مدرس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- محمودپور، ب. ح. رحیمیان، ع. عباس‌پور، و ع. دلاور (۱۳۹۱)، «واکاوی چالش‌های فراروی تجاری‌سازی تحقیقات علوم انسانی و ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، دوره ۲، ش ۲.



منصوری، ر. (۱۳۸۲)، *توسعه علمی ایران*، تهران: اطلاعات.

مهدوی مزده م، م. بانک، م. زاهدی، و م. پورمسگری (۱۳۹۲)، «تعیین شاخص‌های تأثیرگذار در کارآفرین‌بودن دانشگاه‌های دولتی ایران و رتبه‌بندی دانشگاه‌ها از این منظر»، *سیاست علم و فناوری*، دوره ۶، ش ۱.

نادری بنی، ن. (۱۳۹۲)، *بررسی نقش فعالیت‌های اصلی و پشتیبانی دانشگاهی در کارآفرینی دانشگاه‌های دولتی ایران و ارائه الگوی دانشگاه کارآفرین*، رساله دکتری تخصصی، اصفهان: دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان.

- Akerlind, G. S. and C. Kayrooz (2003), "Understanding Academic Freedom: The Views of Social Scientists", *Higher Education Research & Development*, vol 22, no. 3.
- Abreu, M. and V. Grinevich (2017), "Gender Patterns in Academic Entrepreneurship", *The Journal of Technology Transfer*, vol. 42, no. 4.
- Bann, C. L. (2007), *Entrepreneurial Lives: A Phenomenological Study of the Lived Experience of the Entrepreneur, Including the Influence of Values, Beliefs, Attitudes, and Leadership in the Entrepreneurial Journey*, Doctoral dissertation, Capella University.
- Blankestijn, M., P. van der Sijde, and C. Sam (2019), *Entrepreneurial Universities and Knowledge Circulation: Challenges to University-Industry Interaction*, In *Smart Specialization Strategies and the Role of Entrepreneurial Universities*, IGI Global.
- Chiru, C., L. Tachiciu, and S. G. Ciuchete (2012), "Psychological Factors, Behavioural Variables and Acquired Competencies in Entrepreneurship Education", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, no. 46.
- Conrad, P. (2013), "Medicalization: Changing contours, Characteristics, and Contexts", in: *Medical Sociology on the Move*, Springer: Dordrecht.
- Davidsson, P. (2004), *Researching Entrepreneurship*, New York: Springer.
- Gebhardt, C., B. R. C. Terra, and H. Etzkowitz (2000), "The Future of the University and the University of the Future: Evolution of Ivory Tower to Entrepreneurial Paradigm", *Research Policy*, vol. 29, no. 2.
- Gibb, A., G. Haskins, and I. Robertson (2013), "Leading the Entrepreneurial University: Meeting the Entrepreneurial Development Needs of Higher Education Institutions", in *Universities in Change*, New York: Springer.
- Holloway, I. (1997), *Basic Concepts for Qualitative Research*, Wiley-Blackwell.
- Holm, P., A. Jarrick, and D. Scott (2014), *Humanities World Report 2015*, New York: Springer.
- Kirby, D. A. (2006), "Creating Entrepreneurial Universities in the UK: Applying Entrepreneurship Theory To Practice", *The Journal of Technology Transfer*, vol. 31, no. 5.
- Leon, R. D. (2017), "University-a Knowledge Incubator for Developing Entrepreneurial Skills", *Entrepreneurs, Entrepreneurship: Challenges and Opportunities for the 21st. Century*, Tritonic, Bucharest.
- Medina, T. R. and A. McCranie (2011), "Layering Control: Medicalization, Psychopathy, and the Increasing Multi-Institutional Management of Social Problems", in: *Handbook of the Sociology of Health, Illness, and Healing*, New York: Springer.

- Mok, K. H. (2013), "Questing for Entrepreneurial Universities in East Asia: Impacts on Academics and University Governance", in: *The Quest for Entrepreneurial Universities in East Asia*, New York: Palgrave Macmillan.
- Nussbaum, M. C. (2010), *Not for Profit: Why Democracy Needs the Humanities*, vol. 2, Princeton: Princeton University Press.
- Overy, K. (2011), *The Value of Music Research to Life in the UK*, Bate.
- Pearson, M. P. (2011), "The Value of Archaeological Research", *The Public Value of the Humanities*.
- Piirainen, K. A., A. D. Andersen, and P. D. Andersen (2016), "Foresight and the Third Mission of Universities: the Case for Innovation System Foresight", *Foresight*, vol. 18, no. 1.
- Pilegaard, M., P. W. Moroz, and H. Neergaard (2010), "An Auto-Ethnographic Perspective on Academic Entrepreneurship: Implications for Research in the Social Sciences and Humanities", *Academy of Management Perspectives*, vol. 24, no. 1.
- Premand, P., S. Brodmann, R. Almeida, R. Grun, and M. Barouni (2016), "Entrepreneurship Education and Entry into Self-employment among University Graduates", *World Development*, no. 77.
- Rubens, A., F. Spigarelli, A. Cavicchi, and C. Rinaldi (2017), "Universities' Third Mission and the Entrepreneurial University and the Challenges they Bring to Higher Education institutions", *Journal of Enterprising Communities: People and Places in the Global Economy*, vol. 11, no. 03.
- Vallance, P. (2017), *Higher Education and the Creative Economy: Beyond the Campus*, Routledge.
- Wissema, J. G. (2009), *Towards the Third Generation University: Managing the University in Transition*, Edward Elgar Publishing.